

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

در جلسه گذشته مبانی که در بحث غربالگری باید بحث شود را ذکر کردیم. آنچه باقی مانده این است که آیا لاجرح شامل حرج استقبالی هم می‌شود یا نه؟ چون در همین غربالگری این چنین اگر ناقص الخلقه به دنیا بیاید در آینده حرج لافسه و حرج لابوین. لذا در آینده مستلزم حرج است و الآن که حرجی وجود ندارد، آیا لا حرج شامل حرج استقبالی می‌شود یا نه؟

گفته شد برای اینکه این بحث منقح شود خوب است یک نگاهی به لا ضرر کنیم، در لا ضرر گاهی اوقات فقها تصریح کردند به اینکه لا ضرر هم شامل ضرر فعلی است و هم شامل ضرر استقبالی، مثلاً در باب امر به معروف و نهی از منکر اگر کسی نهی از منکر می‌کند و الآن ضرری متوجه او نمی‌شود ولی می‌داند این آدمی که منکر را انجام می‌دهد یک سال بعد، ده سال بعد یک ضرری به او وارد می‌کند. آنجا فقها فرمودند در باب ضرر فرقی نیست «بین کونه حالياً أو استقبالیاً».

شمول «لاضرر» نسبت به ضرر استقبالی

نسبت به شمول لاضرر نسبت به ضرر استقبالی باید سه نکته را مد نظر قرار داد:

نکته اول

فقها در بسیاری از موارد فقه گفته‌اند خوف به ضرر رافع برای حکم است، مثلاً اگر کسی خوف دارد که وضو برایش ضرر داشته باشد، یا خوف دارد که روزه برایش ضرر داشته باشد، خوف به ضرر ملازمه عادی دارد با ضرر استقبالی وجوب وضو یا روزه از او برداشته می‌شود و اینطور نیست که بگوئیم همین الآن که روزه می‌گیرد ضرر بر او وارد می‌شود مخصوصاً در باب روزه، الآن روزه می‌گیرد یک سال بعد چشمش از کار می‌افتد، الآن روزه می‌گیرد ده سال بعد کلیه‌اش از کار می‌افتد، مخصوصاً راجع به آنهایی که مرض قند دارد این مسئله مطرح است که الآن متوجه چیزی نمی‌شوند اما پنج سال دیگر به کلیه اینها ضربه وارد می‌شود.

لذا در باب ضرر، خوف از ضرر هم مطرح است و خوف از ضرر یا اطلاق دارد یا غالباً مصداقش ضرر استقبالی است، مخصوصاً در باب صوم. لذا در باب ضرر تحقیقاً مسئله منقح و روشن است که ضرر شامل ضرر استقبالی می‌شود و در آنجا یا به اطلاق ادله تمسک می‌شود، مثلاً می‌گوییم خود لا ضرر و لا ضرار اطلاق دارد، لا ضرر به این معنا نیست که اگر یک چیزی ضرر فعلی باشد حرام است، شما اگر باغچه کنار دیوار همسایه را آنقدر آب بدهید که دو سال بعد پی ساختمان از بین برود این هم حرام است. پس در لا ضرر فرقی نمی‌کند و اطلاق دارد. البته بنا بر اینکه لا ضرر حکم حکومتی نباشد و از احکامی باشد که حاکم بر ادله اولیه است، «الناس مسلطون علی اموالهم» می‌گوید: آب برای شماست باغچه و خانه مال شماست، ولی لاضرر می‌گوید: در صورتی که ضرر به همسایه وارد نکنی ولو ضرر استقبالی. لذا اطلاق ادله لا ضرر هم شامل ضرر حالی می‌شود و هم ضرر استقبالی.

نکته دوم

در لا ضرر ملاک خود ضرر است، وقتی ملاک ضرر است فرقی نمی‌کند بین الحالی و الاستقبالی. می‌گوییم شارع می‌گوید «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»، بنا بر اینکه فی الاسلام هم باشد، این ملاک را ارائه می‌دهد، ملاک ضرر است، وقتی ملاک ضرر است چه فرقی می‌کند ضرر الآن باشد یا در آینده باشد.

نکته سوم

اگر کسی بگوید: لا ضرر یک حکم مولوی است، ما به همین اطلاقات و به همین ملاک عمل می‌کنیم؛ یعنی «التمسک بالاطلاق و التمسک بالملاک»، اما اگر کسی بگوید لا ضرر یک حکم ارشادی و ارشاد الی ما ادرکه العقلاست، ارشاد الی حکم العقلاست، عقلا می‌گویند اصلاً نباید ضرر باشد، عقلا می‌گویند «الضرر قبیح»، «الضرر ظلم»؛ یعنی اگر کسی به دیگری ضرر وارد کند ظلم می‌کند، مالش کم بشود یا جاننش کم بشود، این مصداق بارز برای ظلم است و «الظلم قبیح حکم عقلانی» (حال بنا بر اینکه چه فی الاسلام در این روایت باشد و چه نباشد، ارشاد الی حکم العقلاست)، پس باید سراغ عقلا برویم.

آیا عقلا می‌گویند آنچه قبیح است این است که الآن یک ضرر به این شخص وارد کنی؛ مثلاً اگر باغچه را اینقدر آب بدهی که سه سال بعد دیوار همسایه از بین برود اشکال ندارد؛ می‌گوئیم نه، عقلا می‌گویند هر دو قبیح است. عقلا در قبح ضرر فرقی بین ضرر حالی و استقبالی نمی‌گذارند، پس این سه معیار در باب ضرر وجود دارد.

عدم شمول «لاضرر» نسبت به ضرر تدریجی الحصول

در جلسه گذشته بحث را آوردیم روی اینکه اگر ضرر اطلاق دارد که ما هم قبول داریم، در باب دخان هم بگوئیم اگر کسی دخان استعمال می‌کند ده بیست سال بعد مبتلا به سرطان می‌شود، پس بگوییم حرام است (همان‌گونه که بعضی از مراجع هم این فتوا را دادند)، گفتیم خیر، در باب دخان آنچه که بعداً به وجود می‌آید - علی فرض اینکه به وجود بیاید - یک امر تدریجی الحصول است. اینکه الآن می‌گوئیم لا فرق در ضرر حالی و استقبالی، یعنی اگر الآن بیاید تو را بکشد یا می‌دانی ده سال بعد تو را می‌کشد یا دستت را قطع می‌کند، هذا ضرر، مشمول لا ضرر است، ولی اگر یک ضرری تدریجی شد می‌گوید من اینقدر می‌خورم، پرخوری می‌کنم، این هم ضرر دارد و منجر به مرگ آدم می‌شود، پس بگوئیم اینها حرام است؟! این گونه اموری که تحقق ضرر مستند به تدریجی‌های گذشته است اینها را شامل نمی‌شود.

بنابراین اگر خود ضرر بالفعل ولو فی الاستقبال بایست مشمول ادله لا ضرر است، اما اگر ضرر در استقبال تدریجاً حاصل بشود، الآن یک کسی می‌گوید می‌دانم پرخوری کنم دو سال بعد می‌میرم، این حرام نیست! برای اینکه آن نتیجه محصول گذشته‌هاست؛ یعنی هر آنی یک قسمتی واقع می‌شود تا به آن نتیجه می‌رسد، این از مورد ادله لا ضرر خارج است.

ممکن است گفته شود به چه دلیل خارج است؟ همان طوری که اطلاق دارید بالنسبة إلى الحالی و الاستقبالی، بالنسبة إلى الفعلية و التدریجی هم ادله اطلاق دارد؟

جواب این است که نمی‌شود به این ملتزم شد؛ چون تخصیص اکثر لازم می‌آید، ما ضررهای تدریجی فراوان داریم، پر خواب، پر خوری، حتی اگر کسی زیاد ورزش کند ظاهراً مبتلا به یک امراضی خواهد شد، اگر کسی بیش از حد از بدن کار بکشد، ممکن است پنج سال بعد کاملاً از بین برود. زندگی ما مملو از ضررهای تدریجی است، امروز اطبا می‌گویند هر جا نشستید بعد از یک ربع بلند شوید و یک مقدار راه بروید، یک ساعت نشستن در یک جا ضرر دارد، حالا برای دیسک کمر، برای قسمت‌های دیگر بدن ضرر دارد.

پس اولاً می‌توانیم بگوئیم «لاضرر» از ضررهای تدریجی انصراف دارد که قبلاً می‌گفتیم ادله لا ضرر ولو شامل ضرر استقبالی بشود اما از ضررهای تدریجی انصراف دارد و فقط شامل خود ضرری می‌شود که بالفعل ولو ده سال بیست سال دیگر باشد،

مثلاً کسی که نهی از منکر می‌کند و می‌داند 20 سال بعد این کسی که فاعل منکر است یک ضرری به او وارد می‌کند، این برایش نهی از منکر کردن جایز نیست. بنابراین لا ضرر نسبت به ضرر تدریجی انصراف دارد. اگر انصراف را هم قبول نکنید و بخواهد شاملش باشد، تخصیص اکثر لازم می‌آید؛ چون ما ضررهای تدریجی فراوان داریم که باید بگوئیم از تحت ادله لا ضرر خارج می‌شود.

بررسی شمول «لاضرر» نسبت به خوف عقلایی ضرر

در کتاب الحج محقق خوئی¹ یک مطلبی فرمودند و ما پذیرفتیم، در فقه خوف از ضرر به منزلة العلم بالضرر است، فقط در باب صوم نیست، اگر کسی خوف ضرر در حج دارد، می‌گوید اگر من حج بروم این ضرر برایم وجود دارد، آنجا وجوب برداشته می‌شود منتهی باید ضرر عقلایی باشد، هم ضرر باید معتد به باشد و هم خوف باید یک احتمال عقلایی باشد، می‌گوید من این سفر را اگر بروم به این قرینه جانم در خطر است، الآن بعضی از علمای بزرگوار ما علیه وهابیت کتاب‌هایی نوشته‌اند اینها خوف از ضرر دارند که بروند آنجا و یک بلایی سر اینها بیاورند، اگر مستطیع بشوند این وجوب حج با این خوف از ضرر برداشته می‌شود و منحصر به صوم نیست.

در جلسه گذشته گفتیم که حتی تعبیر به فعلیت در مقابل استقبال نکنیم، همین که در خود عبارات تحریر الوسيله در امر به معروف آمده، «لا فرق فی الضرر بین کونه حالياً أو استقبالیاً»، تا آن بحثی که گفتیم و الآن هم تکرار می‌کنم، یک بحث این است که آنهایی که می‌گویند ضرر شامل ضرر استقبالی نمی‌شود، از حرفهایشان این است که عناوین وارده در ادله ظهور در فعلیت دارد، ما چه جوابی عرض کردیم؟

گفتیم فعلیت اعم از حال و استقبالیست است، فعلیت در مقابل تقدیری است، اگر یک کسی عنوان تقدیری دارد می‌گوئیم این تقدیراً مجتهد است، «لا يجوز التقليد منه»، این تقدیراً عالم است هنوز عالم نشده، می‌گوئیم «لا يجب اكرامه»، فعلیت در مقابل تقدیری است. لذا ما این قاعده را سر جای خود قبول داریم، عناوین ظهور در فعلیت دارد، مثلاً ما می‌گوئیم ضرر تقدیری اصلاً موضوع برای هیچ حکمی نیست و ضرر باید فعلی باشد اما فعلیت اعم است از استقبالیست و حالیت.

به بیان دیگر، سخن ما این است که با ادعای اطلاق در لا ضرر کسی نگوید پس این قاعده تخصیص خورد، همه جا عناوین ظهور در فعلیت دارد مگر در باب ضرر، می‌گوییم دو موضوع هستند، فعلیت در مقابل تقدیریت است و استقبالیست در مقابل حالیت است. عنوان چه حالی باشد و چه استقبالی، الآن می‌گوییم «اکرم عالماً»، وقتی مولا گفت اکرم عالماً زید عالم نبوده ولی ده سال بعد عالم شد، ده سال دیگر اکرامش بر شما واجب است یا نه؟ بله.

تفاوت بین «لاضرر» و «لاخرج»

فقها گاهی اوقات به بحث لا حرج که می‌رسند یک بحث‌هایی را مطرح می‌کنند که شباهت‌های بین لاضرر و لا حرج چیست؟ موارد افتراق لا حرج و لا ضرر چیست؟ البته در خود قاعده لا ضرر درباره ضرر حالی و استقبالی ولو در فتاوی امام خمینی¹ و غیر ایشان به این مطلب تصریح کردند، در لا حرج هم بحث نشده، خود ما که لا حرج را سال 82 بحث کردیم و چاپ شد، آنجا هم این بحث را نکردیم که آیا لا حرج شامل حرج استقبالی هم می‌شود یا نه؟ اما الآن در این بحث غربالگری ما به این نیاز داریم.

تفاوت اول

اولین مطلب این است که آیا می‌توانیم بگوییم اگر در لا ضرر اعم از حالی و استقبالی شد ملازمه دارد که در لا حرج هم همینطور باشد؟ نه ملازمه ندارد، دو موضوع و دو عنوان است، ادله‌اش مختلف است. نمی‌تواند کسی بگوید اگر لا ضرر، ضرر استقبالی را شامل شد به طریق اولی در لا حرج، اولویتی هم در کار نیست. نه تنقیح مناط می‌توانیم کنیم، ملاک در ضرر یک ملاکی است.

بنابراین ملاک در ضرر این است که شارع نمی‌خواهد ضرر یعنی نقصان، نقصان مالی، جانی، عرضی، به مکلف وارد شود، حتی نقصان در اقربا، اما در حرج بحث مشقت است، حرج را وقتی می‌خواهند معنا کنند غالب فقها به مشقت شدید، «مشقة لا تتحمل عادتاً» معنا کردند. اگر اینطور معنا کنیم می‌گوئیم پس این عنوان دیگری است و ربطی به ضرر ندارد، در حرج نقصانی به وجود نمی‌آید و یک مشقت شدید است.

ما وقتی کلمه حرج را در رساله لا حرج تحقیق می‌کردیم گفتیم بر این لا تتحمل عادتاً، نه از نظر لغت و نه از نظر روایات دلیلی نداریم. شارع وقتی می‌فرماید «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»، حرج یعنی یک مشقت زائد بر اصل عمل. به عنوان مثال، نماز خواندن یک مشقتی دارد، روزه گرفتن یک مشقتی دارد، حالا اگر زائد بر این یک مشقتی بود و می‌تواند تحمل کند، مثلاً در گرمای 50 درجه یک کسی که کشاورز است و هر روز باید بیابان برود می‌تواند روزه بگیرد، می‌تواند تحمل کند، یک آدمی که کنار تنور نانوايي ایستاده و برایش مشقت داده ولی می‌تواند تحمل کند، لا حرج اینها را هم شامل می‌شود.

من یادم هست یک وقتی در فتاوی‌ای امام رضوان الله تعالی علیه بود که اگر کسی وضو بگیرد و مستلزم یک حرجی در پوست دستش بشود مثلاً آب برای پوستش طوری است که این پوست را یک مقدار زبر می‌کند و برای او سخت است، اما تتحمل عادتاً، آنجا فتوا دادند به اینکه وضو واجب نیست و نوبت به تیمم می‌رسد.

بنابراین اولاً از ذهن خود این را بیرون کنید که ما می‌گوئیم یک قاعده‌ای داریم به نام لا حرج، لا حرج هم یعنی یک مشقتی که جان انسان به انتها برسد و در حال مرگ است! اینطور نیست، حتی در جایی هم که می‌تواند تحمل کند اسلام دین سمحه و سهله است اگر یک جایی مشقت زائد بر مقدار متعارف عمل دارد، روزه مشقت دارد و انسان باید از اذان صبح تا اذان مغرب امساک کند، این یک مقدار مشقت متعارف دارد، حالا کسی کنار تنور و در بیابان هست این مشقت زائد بر عنوان پیدا می‌کند، آنجا لا حرج می‌آید ولو بتواند تحمل کند.

در ضرر عنوان نقصان است، حال یا نقصان مالی، البته باید نقصان معتد به باشد، مالی معتد به، جانی معتد به، یا عرضی، اما در باب حرج مجرد المشقة است، وقتی عنوان‌ها فرق کرد ما نمی‌توانیم بگوئیم آن ملاکی که در لا ضرر وجود دارد همان در لا حرج وجود دارد، پس کسی این حرف را نزند که اگر در لا ضرر قائل شدیم به اینکه ضرر استقبالی را شامل می‌شود یا به طریق اولی یا به تنقیح المناط بگوئیم در لا حرج هم هست، نه مناط حرج با مناط ضرر مختلف است ولو اینکه در کتاب‌های فقهی می‌گویند مستلزم للضرر و الحرج، ممکن است یک جایی یک چیزی هم ضرر و هم حرج باشد، ولی دو عنوان است و لذا ادله‌اش مختلف است، شما ادله لا ضرر را که ببینید با ادله لا ضرر نمی‌توانید به لا حرج استدلال کنید و بالعکس، این یک اختلافی است.

بررسی شمول «لا حرج» نسبت به حرج شخصی و نوعی

نوع فقها می‌فرمایند حرج شخصی ملاک است، ولی ما در آن رساله لا حرج گفتیم هر دو را شامل می‌شود، لا فرق در حرج «بین أن یكون شخصياً أو نوعياً»، ولی ارتباطی به این بحث ما ندارد، ما می‌خواهیم ببینیم شما به عنوان یک فقیه بخواهید نظر بدهید که چون در لا ضرر لا ضرر استقبالی را شامل می‌شود بگوئیم پس در لا حرج هم این است، بگوئیم ملاکاً فرق دارد، از جهت ادله فرق دارد، از جهت عنوان فرق دارد، ممکن است یک شباهت‌هایی هم مثل اینها وجود داشته باشد، بگوئیم همان طوری که لا ضرر بر همه ادله اولیه حکومت دارد، لا حرج هم بر همه ادله اولیه حکومت دارد، همان طوری که ضرر یک عنوان ثانوی است، حرج هم یک عنوان ثانوی است ولی یک عنوان ثانوی دوم و غیر از ضرر است.

برای این‌که ببینیم حرج شامل حرج استقبالی می‌شود یا نه؟ باید ادله لا حرج را بررسی کنیم. به قرآن، سنت، روایات و عقل، برای لا حرج استدلال شده و ما تک تک اینها را باید مجزا بررسی کنیم ببینیم آیا شامل حرج استقبالی می‌شود یا نه؟

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ